

مطالعه تطبیقی جایگاه زن در دیدگاه غزالی و ابن عربی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۶

فروغ السادات رحیم پور^۱، شهرزاد استکی^۲

چکیده

برخی اندیشمندان مسلمان با توجه آیات و روایات که در مورد «زن» آورده شده است، بابتی در تبیین مساله «زن» در مباحث اخلاق، حکمت عملی و تدبیر منزل، گشوده‌اند. در این مقاله، جایگاه زن در اندیشه غزالی و ابن عربی به صورت تطبیقی بررسی شده است. در مقاله حاضر دیدگاه این دو اندیشمند در حوزه زنان بررسی و قضاوت و بینش آنها در این موضوع مقایسه شده است. غزالی در آثارش به مقام والا و ارزشمند مادر اشاره می‌کند و بر رعایت حقوق وی تأکید می‌ورزد، اما وقتی جایگاه همسر را در خانواده توصیف می‌کند تعابیر ناشایستی به کار می‌برد، معایب و نقصان‌های عدیده‌ای به ایشان نسبت می‌دهد، شأن و منزلت اجتماعی برای ایشان قائل نمی‌شود و به مردان توصیه می‌کند که از زنان پرهیز کنند. ابن عربی نیز در آثارش، مقام زن و جایگاه او را در خلقت تبیین می‌کند. وی مقام مادر را در خانواده والا و ارزشمند می‌داند، اما به عظمت جایگاه همسر در خانواده نیز قائل است. او زن را واجد تمام کمالات و مقاماتی می‌داند که مردان قادر به کسب آنها هستند، پرهیز از زنان را مذموم شمرده و به مردان توصیه می‌نماید که به ایشان محبت ورزند.

واژگان کلیدی: غزالی، ابن عربی، زن، مادر، همسر.

۱. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: f.rahim@ltr.ui.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فلسفه اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: shahrazad.esteki@gmail.com

تفکری که اندیشمندان هر جامعه نسبت به زن دارند، یکی از شاخص‌هایی است که موقعیت و جایگاه فرهنگی و شأن انسانی- اخلاقی آن جامعه را رقم می‌زند. در جوامع اسلامی برخی از اندیشمندان با بینشی صحیح‌تر در مورد جایگاه زن سخن گفته‌اند و برخی دیگر به دلایل مختلفی مانند درک و تفسیر سطحی و یک‌سویه از منابع دینی اصیل و یا تأثیرپذیری نادرست از تفکرات عامیانه جامعه و یا اعتقاد عملی و قلبی به برتری مطلق مردان، درباره شخصیت و جایگاه انسانی زن سخنانی گفته‌اند که نه فقط با اندیشه‌های ناب اسلامی در مورد کرامت زنان تناسبی ندارد، بلکه با نظرات انسان‌شناسانه خود ایشان نیز در تضاد آشکار است و با مواضع فکری، اخلاقی و اعتقادی آنها ناسازگار می‌نماید.

در این نوشتار، از میان فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان به بررسی تطبیقی نظریات محمد غزالی و ابن عربی درباره جایگاه زن پرداخته شده است. این دو اندیشمند به دو دلیل برای مقایسه مناسب شناخته شدند؛ نخست آنکه در میان اندیشمندان مسلمان، میزان (حجم) مطالبی که در آثار ایشان به موضوعات مربوط به زنان پرداخته شده، بیش از دیگران است. از این رو می‌توان اندیشه‌مندی و تفکر را در نظر و آثارشان تعقیب کرد. دوم آنکه هر دو متفکر در جهان اسلام، افرادی نام‌آورد و شناخته‌شده‌اند و افکار و آثارشان به وفور عرضه شده و به همین سبب بررسی، مقایسه و نقد دیدگاه‌هایشان ارزشمند است.

غزالی، فقیهی شافعی و متکلمی اشعری است که پس از چندی در اثر تحول روحی، زهد و عرفان را بر فلسفه و فقه ترجیح داد و به تدریس و تألیف در حوزه اخلاق و عرفان پرداخت و آثار متعددی در این زمینه بر جای نهاد. محی‌الدین بن عربی نیز عارفی مسلمان است که از جوانی به عرفان گرایش داشت و در زمانی کوتاه، چنان بلندآوازه شد که مشایخ زمانش به دیدار او می‌شتافتند. او آثار گران‌سنگ و پرارزشی را در شاخه‌های مختلف حکمت و علم پدید آورده است. در مقاله حاضر، سعی بر این است که این دو اندیشمند مسلمان در مورد زن به صورت تطبیقی بررسی شود و هماهنگی یا ناهماهنگی و نقاط ضعف و قوت دیدگاه‌شان روشن شود.

۲. شأن و جایگاه زن

۱-۲. جایگاه معنوی زنان

۱-۱-۲. تحقق مقامات معنوی در زنان از دیدگاه غزالی

غزالی در آثارش به صورت پراکنده و مختصر و فقط در قالب چند حکایت به مقام معنوی برخی زنان اشاره کرده است. در حکایتی از رابعه بصریه، مقام و منزلت رفیع وی را گوشزد می‌کند:

رابعه بصریه، کنیزکی پیر بود که هیچ‌کس رغبت خریدن او را نداشت. یکی از تجار به وی ترحم کرد و او را خرید و سپس آزاد نمود. رابعه مشغول عبادت شد و پس از یک سال به دلیل رفعت منزلتی که یافته بود، زهاد و علمای شهر به دیدار او می‌رفتند.
(غزالی، ۱۳۵۹)

در جای دیگر در پی بیان مقام رابعه عدویه برآمده، می‌گوید: زهد درجات متفاوتی دارد و کامل‌ترین مرتبه آن، این است که انسان، نه به دنیا مایل و نه از آن متنفر باشد، بلکه وجود و عدمش در نظر او یکسان بوده، قلبش به دنیا، نه از جهت رغبت و نه از لحاظ نفرت، توجهی نکند. رابعه عدویه بانویی بود که واجد این مرتبه از زهد بود و وقتی در مقابل او از دنیا بدگویی کردند، گفت: «اگر دنیا در دل شما قدر و منزلتی نداشت، از آن بدگویی نمی‌کردید» (غزالی، ۱۳۷۱).

او حکایاتی از تهجد و عبادت زنان نیز دارد. برای نمونه، عبودیت مُعَاذِه عَدَوِيه را شرح می‌دهد که وقتی روز می‌شد، می‌گفت: «این روزی است که من در آن وفات می‌کنم. پس چیزی نمی‌خورد تا شب و وقتی شب می‌شد، می‌گفت: این شبی است که من در آن وفات می‌کنم، پس تا صبح نماز می‌خواند». (غزالی، ۱۳۸۱، ۷۳۲/۴-۷۲۸)

۲-۱-۲. تحقق مقامات معنوی در زنان از دیدگاه ابن عربی

ابن عربی با شرح و تفصیلی وسیع‌تر و عمیق‌تر نسبت به غزالی در این موضوع سخن گفته است. او زنان و مردان را در مراتب کمال برابر می‌داند. برای نمونه ضمن شرح اوصاف مختلف مؤمنان مانند عابدان، صابران و ساجدان، اذعان می‌کند که هم زنان و هم مردان به این صفات متصف می‌گردند؛ زنان به مقام نبوت عامه (نه مقام تشریح) و نیز به مقام امامت نایل می‌شوند و نیز می‌توانند مانند مردان به درجه قطبیت برسند. (ابن عربی، بی‌تا، ۸۷)

منصب‌هایی آگاه باشد، می‌داند که صاحبان این مقام‌ها چه جایگاه والایی دارند. وی در وصف اوتاد می‌نویسد:

حکم هولاء (اوتاد) فی العالم، حکم الجبال فی الارض والی مقامهم الاشارة بقوله تعالی عن ابلیس: «ثم لآتیهم من بین یدیهם و من خلفهم و عن یمانهم و عن شمالهم» (اعراف: ۱۷)، فیحفظ الله بالاوتاد هذه الجهات و هم محفوظون من هذه الجهات، فلیس للشیطان علیهم سلطان، اذ لا دخول له علی بنی آدم الا من هذه الجهات....

اوتاد در عالم مانند کوه‌ها در زمین‌اند و برای (توصیف) مقامشان اشاره می‌کنم به فرموده خداوند متعال از قول ابلیس (که ابلیس در مورد این افراد چنین گفت): «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم». خداوند به واسطه اوتاد، این جهات را حفظ نموده است، درحالی‌که ایشان از این چهار جهت (از حمله شیطان) مصون‌اند. بنابراین، شیطان برایشان مسلط نمی‌گردد؛ زیرا او بر بنی‌آدم وارد نمی‌شود، مگر از این جهات... (ابن عربی، بی‌تا)

از نظر ابن عربی در برخی مسایل شرعی، شهادت یک زن به جای دو مرد صحیح است، مانند قبول سخن زن در مورد سپری شدن مدت زمان عده، چنانکه در برخی موارد یک مرد در مقام دو زن شهادت می‌دهد، مانند وام و بدهی. خلاصه اینکه زنان در عموم موارد، در کمال با مردان برابرند و تفاوت اصلی در این است که زنان به رسالت و بعثت برانگیخته نشده‌اند، ولی برخی مردان به پیامبری برگزیده گشته‌اند و در این امر از زنان افضل هستند. (ابن عربی، بی‌تا)

۲-۲. ویژگی‌های زن

۲-۱-۲. ویژگی‌های زن از دیدگاه غزالی

غزالی در بخشی از آثارش در مورد رتبه و ارزش زنان در مقایسه با مردان و خصلت‌های ایشان سخن می‌گوید و زنان را کم‌ارزش‌تر و شأن ایشان را پایین‌تر از مردان به‌شمار می‌آورد. وی معتقد است از بدو آفرینش، شأن حوا پایین‌تر از آدم بوده و نسبت آدم به حوا مانند نسبت عقل کلی به نفس کلی اولی است. پس همان‌گونه که عقل کلی از نفس کلی والاتر و کامل‌تر است، آدم نیز نسبت به حوا از جایگاه والاتری برخوردار است. (غزالی، ۱۳۶۱) در جای دیگر نیز می‌نویسد همان‌گونه که مرتبه سلطان بالاتر از وزیر و مرتبه ارباب فوق برده است، رتبه مرد

نیز از رتبه زن بالاتر است (غزالی، ۱۴۱۴). او در تفسیر آیه مبارکه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ؛ خدا در حق فرزندان شما حکم می‌کند که بهره مندی مرد دو برابر زن باشد» (نساء: ۱۱) می‌نویسد: (انسان از شنیدن این آیه) در خاطرش می‌آید که خداوند مرد را بر زن ترجیح فرموده است و اینکه فضل در آخرت، مردانی را خواهد بود که بازرگانی و خرید و فروخت ایشان را از ذکر خدای تعالی مشغول نگرداند و کسی که غیر خدا، او را از خدا مشغول گرداند، او به تحقیق از جمله مردان نباشد، بل از زنان بود. پس بترسد که محجوب ماند یا از نعمت آخرت کم نصیب‌تر بود، چنانکه در مال‌های دنیا زنان کم نصیب‌تر از مردان‌اند. (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/۶۴۵)

غزالی افزون بر ناچیز شمردن جایگاه زن، بدترین القاب، صفات و خصلت‌ها را نیز به ایشان نسبت می‌دهد. برخی از این صفات و خصایل چنین است:

(الف) پلیدی: زن موجودی پلید و معیوب است: «حکیمی زن خواست کوتاه. گفتند چرا تمام بالا نخواستی؟ گفت: زن چیزی بد است و بد هرچند کمتر، بهتر». (غزالی، ۱۳۵۱)

(ب) شرارت و ضعف: در زنان شر و وضعی موجود است. شرایشان با درشتی و تندخویی و ضعف آنها با نرم‌خویی مداوا می‌گردد. (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/۹۴-۹۵)

(ج) هالک مردان: کید زنان عظیم است و ایشان ریسمان‌های شیاطین و موجب هلاکت مردان‌اند (غزالی، ۱۳۷۴، ۲/۲۰۹-۲۱۰) و هرگونه محنت و بلایی که به مردان می‌رسد، از جانب زنان است. (غزالی، ۱۳۵۱، ۲۸۵-۲۸۶)

(د) نقص عقل: زنان ضعیف‌العقل‌اند. شغل بافندگی، پنبه‌فروشی، دوک‌تراشی و معلمی مذموم است؛ زیرا صاحبان این حرف، با افراد ضعیف‌العقل یعنی، زنان و کودکان سروکار دارند و هم‌صحبتی با جماعت ضعیف‌العقل، عقل را ضعیف و ناقص می‌گرداند. (غزالی، ۱۳۷۲، ۲۸۴/۱، ۱۳۷۶، ۲/۱۸۱)

(ه) داشتن اخلاق حیوانی: خلق و خوی زنان، ده نوع است و خوی هر زنی موصوف و منسوب به یکی از حیوانات می‌باشد که مبارک‌ترین و پرمفعت‌ترین آنها گوسفند است و اندک زنی دارای چنین خصلتی است. (غزالی، ۱۳۵۱، ۲۲۳-۲۵۱)

غزالی صفات اخلاقی ناشایست و مذمومی مثل تکبر (غزالی، ۱۳۷۲، ۲/۶۱)، خشمگین شدن (غزالی، ۱۳۷۲، ۲/۵۰۹)، بی‌تقوایی و دنیاپرستی را به زنان نسبت می‌دهد (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/۹۴-۹۵) و این

خصلت‌ها و صفات را از ملکات زنان برمی‌شمرد و ایشان را غیرقابل اصلاح و در خور جهنم می‌داند (غزالی، ۱۳۷۲، ۲/۷۲۱). او بر این اعتقاد است که زنان دارای اوصاف نیکو و پسندیده نادر و بسیار اندک‌اند (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/۹۴-۹۵).

همان‌گونه که روشن شد، غزالی نه فقط شخصیت زنان را تکریم نمی‌کند، بلکه شأن وجودی ایشان را دون و سخیف دانسته، خصلت‌های ناپسندی را به آنان (به‌طور مطلق و عام به همه زنان) نسبت داده است. غزالی در مواضع مختلف به مردان توصیه می‌کند که از زنان دوری جویند و از ایشان بر حذر باشند. به روشنی پیداست که با چنان اوصاف و احوالی که او برای زنان برشمرده، پرهیز از معاشرت با این طبقه تا چه اندازه ممدوح تلقی خواهد شد. از عمر بن خطاب نقل می‌کند که گفت: «از بدهای زنان (زنان بد) و از پارساترین ایشان بر حذر باشید؛ یعنی زن، خود ستایش برنگیرد» (غزالی، ۱۳۵۱). در جایی دیگر، وصیت لقمان به پسرش را می‌آورد که گفته: «از زن بد پرهیز که او تو را پیش از پیری پیر کند و از بدترین زنان پرهیز که ایشان تو را به نیکی نخوانند و از زنان نیکوترین نیز بر حذر باش» (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/۹۴-۹۵). همچنین در روایتی از گفتگوی حضرت موسی علیه السلام و ابلیس بیان می‌کند که زنان دامی گسترده برای مردان معرفی شده‌اند. در این روایت، ابلیس حضرت موسی علیه السلام را از سه چیز بر حذر می‌دارد که یکی از آنان، زنان‌اند (غزالی، ۱۳۷۲، ۱/۴۲۱ و غزالی، ۱۳۵۱).

عقایدی که غزالی در مورد ارزش، جایگاه، اوصاف و ویژگی‌های زنان دارد، بر دیدگاه وی نسبت به حقوق و وظایف و آداب معاشرت با زنان نیز تأثیر گذاشته است. او بنا به اعتقادش که زن را بنده و زیردست مردان می‌داند، حق مرد را بر زن عظیم می‌شمرد و نیز بر زن واجب می‌داند که حق شوهرش را بر حق خود و نزدیکان خویش مقدم بدارد و همواره سپاس‌گزار شوهر خویش باشد (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/۱۲۱-۱۱۶؛ غزالی، ۱۴۰۲، ق. ۱). در مقابل، کفه حقوق زنان بر همسر و شوهرشان نزد غزالی بسیار سبک و کم‌بار است. مردان در قبال همسرانشان موظف‌اند خوش خلق باشند؛ به این معنا که سبک‌سری و نقص عقل آنها را تحمل نمایند و همچنین بر اخلاق ناپسند آنان صبر کنند. البته مردان نباید در مزاح و شوخی با زنان افراط کنند تا هیبتشان حفظ گردد (غزالی، ۱۴۰۲، ق. ۱). غزالی بر غیرت‌ورزی مردان نسبت به همسرانشان تأکید دارد و در این مسیر، راه غلو و افراط را می‌پیماید تا آنجا که می‌نویسد مرد نباید اجازه دهد که

هیچ نامحرمی زن را ببیند و یا زن از درون خانه حتی از روزن دیوار، بیرون را نگاه کند، مبادا که مرد نامحرمی را ببیند و اگر زن در این امر نافرمانی کرد، مستحق ضرب و شتم است. وی خروج زنان را از خانه به شدت محدود می‌کند تا جایی که معتقد است برای تحصیل نیز نباید از خانه خارج گردند (غزالی، ۱۳۷۶) و یا در صورتی که امکان استحمام در خانه وجود داشته باشد، نباید برای حمام رفتن از خانه خارج شوند (غزالی، ۱۳۶۴، ۱/۳۱۳).

۲-۲-۲. ویژگی‌های زن از دیدگاه ابن عربی

ابن عربی معتقد است که زن نسبت به مرد به منزله نفس الرحمان نسبت به امرالهی است؛ زیرا همان‌گونه که نفس الرحمان به امرالهی، محل ظهور اعیان ثابته انسان‌ها و دیگر اجسام است، زن نیز محل خلق و تکوین فرزندان است. امرالهی بدون نفس الرحمان تحقق نمی‌یابد و نفس الرحمان نیز بدون امرالهی محقق نمی‌شود و در واقع، دار وجود متوقف بر این دو است، مرد نیز بدون وجود زن خلق نمی‌شود و زن بدون وجود مرد، ایجاد نمی‌گردد و بقای نوع انسان در دنیا متوقف بر این دو است. هر کس مرتبه نفس الرحمان را شناخت، مرتبه زن را شناخته است و آن کس که امرالهی را شناخت، مرتبه مرد را شناخته است (ابن عربی، بی‌تا).

انسانیت، حقیقتی جامع میان زن و مرد است. از این روی، مردان از حیث انسانیت بر زنان برتری ندارند، ولی چون حوا متکون و مستخرج از دنده آدم عَلَيْهِ السَّلَام است و از او منفعل می‌باشد، درجه او نسبت به آدم عَلَيْهِ السَّلَام در اصل ایجاد پایین‌تر است. (ابن عربی، بی‌تا) خوارزمی معتقد است به همین دلیل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ از دنیای شما سه چیز محبوب من است: زنان، بوی خوش و مایه خشنودی من در نماز است». در این حدیث شریف، برای اشاره به زنان از لفظ «نساء» که به معنای تأخیر است، استفاده شده که بیان‌گر تأخیر زنان در خلقت نسبت به مردان است و لفظ «مرأة» به کار نرفته است (خوارزمی، ۱۳۷۹).

اگرچه ابن عربی نقصان زنان نسبت به مردان در اصل ایجاد را می‌پذیرد، با استناد به آیه مبارکه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى...؛ ای مردم، ما همه شما را از مرد و زن آفریدیم...» (حجرات: ۱۳)، زن و مرد را در درجه وجودی متساوی می‌داند. او توضیح می‌دهد که در این آیه،

خداوند چهار نوع مختلف آفرینش را جمع کرده است:

- آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَام که از خاک است؛

- آفرینش حوا که از آدم عَلَيْهِ السَّلَام است؛

- آفرینش حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام که از مریم یعنی از زن است؛

- آفرینش بنی آدم که از مرد و زن و از طریق توالد و تناسل است و اسم انسان بره‌ریک از

آنها قابل اطلاق است.

در این آیه مقصود از «خلقناکم» اشاره به آدم عَلَيْهِ السَّلَام است که از خاک آفریده شده، مقصود از «من ذکر»، حوا است که از آدم عَلَيْهِ السَّلَام آفریده شده، مراد از «انثی»، آفرینش عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از مریم است و مراد از مجموع «من ذکروانثی» بنی آدم‌اند. جسم عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، جسم چهارم و تکوینی دیگر است که مغایر با خلق ابدان و اجسام نوع انسان است؛ بدین معنا که اگر حوا منفعل از آدم عَلَيْهِ السَّلَام است، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز منفعل از مریم می‌باشد و در نتیجه تساوی و برابری برقرار

است. (ابن عربی، ۱۳۹۲، ق. ۲۴۷/۷، ۲۴۸-۲۴۷)

برخلاف غزالی، ابن عربی خصلت ناپسندی به زنان نسبت نداده، بلکه ایشان را محل انفعال برای تکوین کامل‌ترین صور که صورت انسانی است و کامل‌تر از آن صورتی نیست، پنداشته است و همان‌گونه که پیش‌تر آمد، ایشان را به نفس‌الرحمان تشبیه می‌نماید و مظهر و تجلی‌گاه حق تعالی می‌داند. (ابن عربی، بی‌تا)

براین اساس ابن عربی، دوری از زنان را مذموم می‌شمارد و دوستی ایشان را براساس حدیث نبوی «حُبِّ الی...»، میراث نبوی، حب الهی و مایه قرب به خداوند می‌داند. وی در جایی، از زندگی شخصی و حالات فردی خود نقل می‌کند که در اوایل ورودش به طریق عرفان، از زنان دوری می‌کرد و ایشان را مایه هلاکت مردان می‌دانست، ولی با گذشت سالیان، آگاه شد که خداوند زنان را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوست داشتنی قرار داده و چون این محبت، در واقع همان حب الهی است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نزد پروردگارش مقرب‌تر نموده است. بنابراین پس از آن، به تاسی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از زاویه حب الهی - و نه از سربط حیوانی - به زنان محبت پیدا کرد و برایشان شفقت و مهربانی ورزید و حقوقشان را بیش از

پیش‌مراعات نمود. (ابن عربی، بی‌تا)

۲-۳. زن در مقام مادر

در این بخش جایگاه و منزلت مادر را از دیدگاه این دو اندیشمند اسلامی بررسی می‌کنیم.

۲-۳-۱. مقام مادر از دیدگاه غزالی

غزالی ضمن بیان حقوق مشترک والدین، به حقوق مادر و جایگاه خاص او نظر دارد: «تعظیم ایشان (پدر و مادر) بر فرزند واجب است و خدای تعالی از آن در کنار عبادت خود یاد کرده و فرموده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ پروردگار تو چنین خواسته است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید» (اسراء: ۲۳). سپس حق افزون‌تر مادر را از طریق استناد به روایتی از پیامبر ﷺ گوشزد می‌کند: «حق مادر دو چند حق پدر است» (غزالی، ۱۳۷۲، ۱/۳۳۸-۳۴۰). وی با تکیه بر روایات، بیان می‌کند که نیکی کردن به مادر، مساوی با حج و جهاد است و بهشت زیر قدم‌های اوست. بنابراین انسان نباید در انجام فرامین مادر و خدمت به وی کوتاهی کند: «مردی از عالمی پرسید: اگر من زنی داشته باشم و مادرم مرا به طلاق دادن او امر نماید چه کنم؟ گفت: طلاقش بده؛ زیرا با امتثال امر مادر، درهای بهشت به روی انسان گشوده می‌گردد» (غزالی، ۵۱۴۰، ۲، ق).

غزالی تأثیر نَسَب و خلیقات مادر بر فرزند را مورد تأکید قرار داده و معتقد است اگر مادر از نَسَب محترم و شریفی باشد، فرزندی که از وی متولد می‌گردند، این‌گونه خواهند شد؛ زیرا نَسَب و خلق و خوی مادر از طریق شیر او به فرزندش سرایت می‌کند. به همین دلیل است که توجه به حلال خواری و خوش خلق بودن مادر، اهمیت بالایی دارد؛ شیری که از حرام حاصل گردد، پلید است و تأثیر نامطلوبی بر فرزند دارد و خلق بد نیز از طریق شیر به فرزند سرایت کرده، در آینده از او فردی بد خلق خواهد ساخت (غزالی، ۱۳۷۶، ۲، ۷۸). بنابراین، غزالی به دلیل اینکه مادر، فرزند را می‌زاید و او را پرورش می‌دهد، مقام او را مهم تلقی می‌کند و به همین دلیل بر رعایت حقوق مادر تأکید می‌ورزد.

۲-۴. مقام مادر از دیدگاه ابن عربی

ابن عربی افزون بر اینکه مادر را به سبب حمل و به دنیا آوردن و پرستاری از فرزند ارزشمند می‌شمارد، او را به نفس الرحمان تشبیه می‌کند و معتقد است همان‌گونه که نفس الرحمان

محل ظهور عین ثابتة انسان و دیگر اشیا است، مادر نیز محل خلق و تکوین انسان است و آنها از او ظهور می یابند. (ابن عربی، بی تا)

خوارزمی، یکی از شارحان ابن عربی، اذعان می کند که این اندیشمند معتقد است صاحبان کشف، خوش ترین رایحه ها را از ناحیه مادران به دلیل وجود مقام مادری در ایشان، استشمام می نمایند. (خوارزمی، ۱۳۷۹). ابن عربی ذیل روایتی از پیامبر ﷺ که می فرماید: «الولد للفراش: فرزند متعلق به صاحب فراش است» اولاد را به مادر نسبت می دهد و بر این باور است که مراد از صاحب فراش، زن است (ابن عربی، بی تا) و به همین سبب، برای مادران همانند پدران، حکم اُبوت قائل است و آنها را در این صفت، ملحق به مردان می کند (ابن عربی، بی تا).

۲-۵. زن در مقام همسر

در آثار غزالی، بیشتر مباحثی که در مورد شأن و جایگاه زن، حقوق، حدود و وظایف و اختیارات اوست، در بخش های مربوط به همسر (زوجه) آمده و کمتر بابتی را به طور مطلق به زن (و نه در مقام همسر) اختصاص داده است. ابن عربی برخلاف او، بیشتر به شأن و مقام زن به طور مطلق پرداخته و البته به مسأله ازدواج و زن در مقام همسر نیز نگاهی داشته است. در این بخش و بخش بعدی، نظریاتی که این دو متفکر اسلامی درباره همسر (زوجه) و زن به طور مطلق - بدون در نظر داشتن جایگاه مادری یا همسری - بیان کرده اند، بررسی و مقایسه می گردد، با توجه به این نکته که در نوشته های ایشان (به ویژه غزالی) نمی توان خط و مرز روشنی میان این دو بخش قائل شد.

۲-۵-۱. فواید و آفات نکاح

۲-۵-۱-۱. فواید و آفات نکاح از دیدگاه غزالی

غزالی بر این باور است که نکاح سبب حیات انسان (غزالی، ۱۳۷۲/۲۳۸/۱) و موافق با طبع اوست؛ زیرا طبع آدمی، میل به بقا دارد و فرزند که حاصل ازدواج زن و مرد است، تداوم وجود انسان در دنیا محسوب می شود (غزالی، ۱۳۷۲/۱/۸۳۲). پیامبر اسلام ﷺ امت خویش را به نکاح توصیه نموده و احادیثی در این زمینه بیان کرده است: «نکاح از سنت من است. پس هر که دین مرا دوست دارد، باید که بر سنت من بود» (غزالی، ۱۳۷۶/۲/۴۵-۴۹). غزالی نکاح را پرفضیلت تراز

سایر نوافل می‌داند و می‌گوید: «نکاح کردن، فاضل‌تر از آنکه به نوافل عبادات مشغول شدن» و سپس فواید نکاح را چنین برمی‌شمرد:

الف) فرزندآوری: توالد و تناسل موجب ازدیاد بندگان حضرت ربوبیت و سالکان راه دین می‌گردد. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این امر مباحات نموده و از نکاح با زن عقیم نهی کرده و فرموده است: «زن زشتی که زاینده باشد، بهتر از نیکوی عقیم» (غزالی، ۱۳۷۲، ۱/ ۲۳۸-۲۴۰). همچنین فرزندآوری موجب پدید آمدن نسلی است که پس از مرگ پدر، معرف وی است (غزالی، ۱۳۷۴).

ب) دفع شهوت و حفظ کردن چشم و فرج.

ج) رغبت یافتن بر عبادات: عبادت مداوم برای آدمی ملالت‌آور است و نفس انسان به وسیله هم‌نشینی و مزاح با زنان نشاط می‌یابد و رغبت به عبادت در وی تازه می‌گردد.

د) صرفه‌جویی در وقت و رسیدن به کارهای اساسی: اگر انسان به دلیل نداشتن شهوت، ازدواج نکند باید خود به امور منزل رسیدگی نماید که این امر موجب ضایع شدن وقت او و ناتوانی وی در پرداختن به علم و عبادت می‌شود، ولی اگر با ازدواج، زن به تدبیر امور منزل مشغول می‌شود و مرد می‌تواند بدون تشویش ذهنی، به علم و عبادت بپردازد. به همین دلیل غزالی، زنی را که به امور منزل رسیدگی می‌نماید، یاور دین انسان به‌شمار می‌آورد (غزالی، ۱۳۷۲، ۱/ ۲۳۹-۲۴۲). از ابوسلیمان دارانی نقل شده که گفت: «زن پارسا از دنیا نیست؛ زیرا که تو را برای آخرت فارغ دارد و فارغ داشتن او از تدبیر منزل و قضای شهوت (است)» (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/ ۶۴-۶۶).

غزالی آفاتی را نیز برای نکاح ذکر می‌کند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) عاجز ماندن مرد از صبر کردن بر خلق و خوی زنان و پرداخت حقوق ایشان: مرد باید حق همسرش را به‌طور کامل ادا کند؛ زیرا مرد، راعی و زن رعیت اوست و خداوند متعال در آخرت از حق رعیت سؤال می‌کند، ولی گاهی صبر کردن بر خلق زنان و یا ادای کامل حق ایشان میسر نمی‌گردد که این امر موجب هلاکت انسان در آخرت می‌شود.

ب) مشغول شدن انسان به کسب و ذخیره مال برای زن و فرزند (غزالی، ۱۳۷۶، ۲/ ۶۸-۷۲؛ ۱۳۷۲، ۱/ ۲۴۳-۲۴۴): بسیاری از مردان، با ازدواج از خداوند غافل می‌شوند و به طلب معیشت و

ذخیره مال برای خانواده و یا هم‌نشینی و هم‌صحبتی با زنان مشغول می‌شوند که این امر موجب هلاکت آنها می‌شود. به همین دلیل مردان، به‌ویژه سالکان راه حق، در صورتی که شهوت برایشان غالب نشود و مرتکب گناهان کبیره همچون زنا یا نگاه حرام نگردند، نباید ازدواج کنند، ولی اگر انسان از غلبه شهوت و ارتکاب گناهان کبیره می‌ترسد، باید با زنی زشت و خمیده پشت که شهوت‌انگیز نباشد، نکاح کند تا هم از گناهان محفوظ بماند و هم به زنان مشغول نگردد (غزالی، ۱۳۸۱، ۴۰۵/۴-۴۰۶).

۲-۵-۲. فواید و آفات نکاح از دیدگاه ابن عربی

ابن عربی نکاح را بدان دلیل که موجب تحقق خارجی عین ثابت‌ه انسان‌ها است، بزرگ‌ترین نعمت می‌داند و افزون بر اینکه همچون غزالی، آن را برترین نوافل می‌شمارد، معتقد است نکاح افضل فرایض نیز هست (ابن عربی، بی‌تا).

ابن عربی بر این باور است که انسان به دو دلیل می‌تواند ازدواج کند که هر دو، شایسته و پسندیده است. یکی محبت و علاقه به فرزندآوری و توالد است. اگر انسان به دلیل محبت زادوولد ازدواج کند، محبت او ملحق به حب الهی می‌گردد؛ زیرا خداوند دوست داشت که شناخته شود. از این رو، این محبت را در انسان قرار داد تا از این طریق انسان‌ها ایجاد گردند و حق تعالی را به واسطه اسما و صفاتش بشناسند و محب او گردند.

دلیل دوم، محبت مطلق است. اگر انسان به دلیل محبت مطلق نکاح کند، چون محبتش موجب شهود حق تعالی است، ملحق به حب الهی می‌گردد (همان)؛ به عبارت دیگر، هنگامی که نکاح از روی محبت مطلق صورت گیرد، موجب وصل و فنای محب در محبوب خویش و شهود حق در محبوب می‌گردد؛ زیرا مشاهده حق تعالی در صورت میسر است و شهود او تعالی در «نساء» از سایر صور، کامل‌تر و عظیم‌تر است. مرد در جایگاه فاعلیت (به این معنا که زن از او ظهور یافته) می‌تواند حق را در زن که منفعل از مرد است (به این معنا که از مرد ظهور یافته است) به دو شکل و در نفس خود بدون ملاحظه زن، به یک شکل مشاهده نماید:

نخست، در صورت منفعل که مشتمل بر دو نوع است: اگر مرد، حق را در زن شهود کند و مشاهده نماید که زن از نفس او ظهور یافته است، شهود او در منفعل و با واسطه است. در

این مورد، خداوند برای مرد به واسطه زن شهود می‌شود. اگر مرد، حق را در نفس خود شهود نماید، بدون آنکه مشاهده کند زن از او ظهور یافته است (به دلیل آنکه مرد نسبت به حق تعالی منفعل است)، شهود او در منفعل و بدون واسطه است. در این مورد، خداوند برای مرد، بی‌واسطه شهود می‌شود.

دوم، در صورت فاعل: اگر مرد، حق را در نفس خود شهود نماید و مشاهده کند که زن از نفس او ظاهر شده است (چنانکه حوا از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ ظاهر گشت)، حق را در فاعل مشاهده کرده است. بنابراین، شهود حق در زن، به صورت اتم و اکمل یعنی در فاعل و منفعل صورت می‌گیرد (ابن عربی، بی‌تا). خوارزمی ذیل این مطلب اذعان می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حق را در زنان به کامل‌ترین صورت یعنی در صورت فاعل و منفعل مشاهده می‌نمود و به همین دلیل است که خداوند، زنان را طبق حدیثی که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده، دوست داشتنی مقرر فرمود: «حُبَّ الِی من دنیاکم ثلاث؛ النساء والطیب و جعلت فوه عینی فی الصلاة؛ خداوند سه چیز را از دنیای شما برایم دوست داشتنی قرار داد؛ زنان، عطر و نور چشم مرا در نماز قرار داد» (خوارزمی، ۱۳۷۹). لازم به ذکر است که در نوشته‌های ابن عربی برخلاف غزالی، ذکری از آفات و شرور نکاح و نقد و مذمت آن نیست.

روشن است که غزالی و ابن عربی نکاح را پرفضیلت می‌دانند، ولی در مقام مقایسه، توجه به این نکته را مناسب می‌دانیم که غزالی در نوشته‌های خود بیشتر به بهره‌مندی‌های مردان از ازدواج می‌پردازد و اشاره‌ای به آثار مثبت ازدواج برای زنان ندارد و از نقش مرد در تعالی زن غفلت نموده است. شاید این امر بدان دلیل است که برای غزالی - چنانکه آوردیم - کمال یافتن زنان معنا ندارد. در مقابل، ابن عربی نکاح را فرصتی برای رشد و تعالی هریک از زوجین می‌پندارد و بهره‌ایشان را از ازدواج یکسان می‌داند و بیش از آنکه فواید دنیوی ازدواج را بیان نماید، به دستاوردهای روحانی و معنوی آن توجه می‌کند.

۲-۶. عوامل محبت و دوستی زوجین به یکدیگر

۲-۶-۱. علت محبت همسران به هم از دیدگاه غزالی

غزالی معتقد است محبت و دوستی مرد نسبت به زن حاصل عواملی است، از جمله: بزرگ داشتن شوهر و اقوام وی، فرمانبرداری از شوهر در زناشویی، آراستگی زن، ماندن وی در خانه و پروردن فرزندان، فراهم کردن غذاهای مطبوع و رازداری در امور مربوط به شوهر (غزالی، ۱۳۵۱). وی به مردان توصیه می‌کند که با زنانی که متصف‌اند به دین‌داری، خلق نیکو، زیبایی، زاینده‌گی، دوشیزگی و مهریه سبک، ازدواج نمایند تا خوشبخت شوند (غزالی، ۱۳۷۶، ۸۷-۷۹/۲). از دیدگاه غزالی، قدر و منزلت زن نسبت مستقیم با میزان نحوه برخورداری او از این مجموعه خصوصیات و اوصاف دارد و اگر زنی فاقد برخی از این صفات باشد، به همان اندازه بی‌قدر و منزلت است. بعضی دیگر از اندیشمندان اسلامی نیز دلایل و عوامل ایجاد و حفظ محبت و دوستی مرد نسبت به همسرش را شرح داده‌اند. برای نمونه، خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است پنج صفت در زن، موجب محبت و رضایت‌مندی مرد از وی می‌گردد: عفت، اظهار کفایت، بزرگ داشتن شوهر، حسن تبعل و احتراز از نشوز، غیرت نورزیدن نسبت به شوهر (طوسی، ۱۳۵۶).

۲-۶-۲. علت محبت همسران به هم از دیدگاه ابن عربی

ابن عربی برخلاف غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی که ایجاد محبت و دوستی مرد نسبت به زن را تابع بود و نبود صفات سابق الذکر می‌دانند، اذعان می‌کند که علت این محبت و میل، آفریده شدن زن از مرد است. او توضیح می‌دهد که وقتی خداوند اراده نمود و جسم آدم علیه السلام را خلق کرد، در وی شهوت و میل ازدواج قرار نداد، ولی چون در علم حق تعالی، ایجاد توالد و تناسل در این دنیا - برای بقای نوع - وجود داشت، از دنده کوتاه‌تر آدم، حوا را خلق نمود و جای خالی دنده را که حوا از آن خلق شده بود، با میل و شهوت به حوا پر کرد؛ زیرا در وجود، خلاء محال است. آدم به حوا اشتیاق داشت؛ چون حوا بخشی از او بود. حوا نیز به آدم اشتیاق پیدا نمود؛ زیرا آدم موطنی بود که وی از آن پدید آمده بود. محبت آدم به حوا، محبت و دوستی کل به جزء خویش است و محبت حوا به آدم، محبت جزء به کل است (ابن عربی، ۱۳۹۲ ه.ق). حقیقت محبت مرد به زن، رجوع و نظر به سوی خداست؛

زیرا خداوند از روح خویش در آدم عَلَيْهِ السَّلَام دمید و او را بر صورت خود خلق نمود و لاجرم به وی اشتیاق پیدا کرد که این اشتیاق، همان شوق باری تعالی به ذات خویش و اشتیاق هویت متعینه به تعینات خلقیه خود است. پس مرد، صورت حق است و صورت زن مجلایی است. برای مرد و چون چیزی مجلای ناظر شد، ناظر جز خودش را در آن صورت مشاهده نمی‌کند. بنابراین، وقتی مرد در زن، خویشتن را مشاهده می‌نماید، در حقیقت، صورت حق را شهود می‌کند و میل و عشقش به زن اشتداد می‌یابد (ابن عربی، بی تا ۴۵۴).

کسی که محبتش به زنان به دلیل شهوت طبیعی است، علمش به حقیقتِ نفس خویش ناقص است، ولی آن کسی که حبش به زنان، حب الهی است و ایشان را به دلیل آنکه مظهري از مظاهر حق اند، دوست می‌دارد، به حقیقتِ نفس خویش آگاه است؛ زیرا می‌داند که زن متفرع و متکون از اوست و غیراوست و با نظربه او، به حقیقتِ خویش که صورت حق است، نظر افکنده است. همچنین می‌داند که دلیل لذت بردن او از زنان آن است که باری تعالی در زن متجلی گشته و مرد با پیوستن به زنان و نکاح با ایشان، در حقیقت از تجلی حق تعالی لذت می‌برد و در او فانی می‌گردد. (ابن عربی، بی تا)

۳. نتیجه

۱. غزالی در آثار اخلاقی خود و ابن عربی ضمن مباحث عرفانی اش به زن و جایگاه و قدر و ارزش او، پرداخته‌اند. غزالی برای زن در نقش مادر، ارزش قائل است، ولی به مقام زن، فارغ از نقش‌ها و روابطی که در خانواده دارد، توجه چندانی نشان نداده است. ابن عربی به جایگاه و شأن زن به طور مستقل (بدون نسبت یافتن با شوهر یا فرزند) توجه بیشتری کرده و در کنار آن، به همسر (زوجه) یا مادر بودن زنان نیز پرداخته است.

۲. در نظر غزالی و ابن عربی، مادر قداست ویژه‌ای دارد. عامل این قداست در آثار غزالی آن است که مادر، فرزند را می‌زاید و او را پرورش می‌دهد، ولی ابن عربی افزون بر این، مادر را به نفس‌الرحمان تشبیه می‌کند. از این رو، وی را شایسته تکریمی منحصر به فرد می‌داند؛ زیرا همان‌گونه که نفس‌الرحمان محل ظهور عین ثابته انسان و دیگر اشیا است؛ مادر نیز محل خلق و تکوین انسان است و آنها از او ظهور می‌یابند.

۳. غزالی و ابن عربی نکاح را سنت پیامبر ﷺ و یکی از اعمال پرفضیلت و نیز پرفایده برای انسان می‌دانند. غزالی به مجموعه‌ای از فواید نکاح اشاره می‌کند که چند مورد آن به استكمال دینی و معنوی مردان مربوط است و مابقی آنها به رفع نیازهای دنیوی و مادی وی. البته در این مجموعه، هیچ اشاره‌ای به آثار و بهره‌مندی‌های مادی یا معنوی نکاح برای زنان نشده است. سخن ابن عربی درباره ثمرات ازدواج، بیشتر صبغه عرفانی- معنوی دارد تا اینکه رنگ جسمانی و نفس حیوانی انسان را پذیرفته باشد. او معتقد است که نکاح در ظاهر، به هم پیوستن مرد و زن است، ولی حقیقت آن، فانی شدن مرد در حق تعالی است؛ زیرا مرد در زن صورت خود را که در واقع صورت الهی است، شهود می‌نماید و از آن لذت می‌برد.

غزالی برای نکاح آفاتی را نیز برمی‌شمرد و معتقد است این آفات از جانب زنان به مردان می‌رسد، ولی ابن عربی نکاح را امری سراسر خیر می‌داند و هیچ شر و آفتی در آن نمی‌بیند.

۴. ابن عربی در جستجوی علت ایجاد محبت میان همسران، به ذات و طینت زن و مرد اشاره کرده، معتقد است چون جسم زن (حوا) از بخشی از جسم مرد (آدم) آفریده شده، این دو به هم اشتیاق دارند. حقیقت این محبت، نظر به سوی خداوند و رجوع به اوست؛ زیرا خداوند، آدم عَلَيْهِ السَّلَام را بر صورت خود خلق فرمود و مجلا و آئینه این صورت، حوا (و جنس زن به طور عموم) است. پس زن در مرد صورت خویش را شهود می‌کند که نمودی از صورت حق است. نحوه نگرش غزالی به محبت میان همسران، متفاوت است و این نگرش از دستورات عمل‌هایی که برای حفظ و تقویت آن می‌دهد قابل استنباط است. این دستورات عمل‌ها بیشتر مربوط به امور مادی و جسمانی است.

۵. ابن عربی زنان و مردان را در درجه وجودی و از حیث انسانیت برابر دانسته و این اعتقاد منجر به برابر دانستن ایشان در بالفعل نمودن استعدادهای معنوی گشته است. او به همان اندازه که طی کردن مدارج معنوی را برای مردان امکان‌پذیر می‌داند، به امکان رشد و تعالی باطنی زنان نیز اذعان می‌نماید و آنها را قادر به کسب عالی‌ترین معارف ربانی می‌داند. جایگاه والای زن نزد ابن عربی موجب شده تا دوری از زنان را مذموم شمارد و محبت ورزیدن به ایشان را یکی از عوامل تقرب به خداوند بداند. در نظرگاه غزالی رتبه زنان پایین‌تر از مردان است و به همین دلیل، آنها به اندازه مردان قادر به رشد و تعالی در مسیر

الی‌الله نیستند و بسیاری از ایشان فاقد استعدادی برای کسب مدارج عالی معنوی‌اند. غزالی در توصیفاتش از زنان، تا جایی مرتبه ایشان را پایین می‌داند که خصایل ناپسند و دون‌شانی را به ایشان نسبت می‌دهد و به همین دلیل مردان را از آنان بر حذر می‌دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: احیا التراث العربی.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۹۲ ه. ق.). *الفتوحات المکیه*. قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب.
۳. ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *فصوص الحکم*. بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. خوارزمی، حسین (۱۳۷۹). *شرح فصوص الحکم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. طوسی، نصیرالدین (۱۳۵۶). *اخلاق ناصری*. تصحیح و تنقیح: مینوی، مجتبی،، حیدری، علیرضا. تهران: خوارزمی.
۶. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۲). *کیمیای سعادت*. تصحیح: آرام، احمد. تهران: گنجینه.
۷. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۴). *میزان العمل*. مترجم: کسمایی، علی اکبر. تصحیح: دینا، سلیمان. تهران: سروش.
۸. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۵۱). *نصیحه الملوک*. تصحیح و حواشی: همایینه جلال‌الدین. تهران: انجمن آثار ملی.
۹. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۵۹). *منهاج العابدین*. مترجم: سعیدی ساوی، عمر بن عبدالجبار. تصحیح: شریعتی، احمد. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۱). *اربعین*. مترجم: حمدی، برهان‌الدین. تهران: اطلاعات.
۱۱. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۶۱). *علم لدنی*. مترجم: کیایی نژاد، زین‌الدین. تهران: انتشارات مطبوعاتی عطایی.
۱۲. غزالی، محمدبن محمد (۱۴۱۴ ه. ق.). *مجموعه رسائل، سته و عشرون رساله من رسائل الامام الغزالی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. غزالی، محمدبن محمد (۱۴۰۲ ه. ق.). *مکاشفه القلوب المقرب الی حضره علام الغیوب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۶۴). *احیاء العلوم الدین*. مترجم: خوارزمی، مؤید‌الدین محمد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۶). *احیاء العلوم الدین*. مترجم: خوارزمی، مؤید‌الدین محمد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۴). *احیاء العلوم الدین*. مترجم: خوارزمی، مؤید‌الدین محمد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۸۱). *احیاء العلوم الدین*. مترجم: خوارزمی، مؤید‌الدین محمد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی